

**Typology of Narrative Evidence Cited by
Each Imām for his Imamate**

Qasim Tarkhan¹

Fatimeh Ra'ūfi Tabar²

Abstract

The Imamate of the Imām can be proven with various rational and narrative proofs. This article only discusses evidences that are firstly narrative, and secondly, the Prophet and the previous Imām declared the Imamate of an Imām, and the latter Imam used them in cases where it was necessary to prove his Imamate. With the limitations mentioned, rational arguments or narrative arguments that were not used by the Imām himself will not be discussed. In writing this article, analytical-descriptive method has been used and based on that, three types of evidences of Imamate have been discussed: a) The arguments that were formed against the claimants of the rule after the Messenger of God. The Imāms in this era mainly referred to the words of God in the Qur'an and the hadiths of the Prophet, which referred to the monopoly right of Amī al-Mu'minīn and his children to be the successors of the Prophet; b) The arguments against the claimants of Imamate, including Banū al-Ḥasan. The citations of the Imāms at this time were mostly centered on the Imamate's deposit pledges, last will, ritually washing and enshrining the body of the previous Imām when he dies; c) The proofs of the imamate of Mundjī (the promised Savior), based on which, the narrative evidences for the determination of the Imamate of the Savior and the Promised One have been abandoned.

Keywords: Narrative proofs of Imamate, proving the Imamate, naṣṣ (verbal evidence), deposit pledges, last will.

1. Faculty member and Associate professor of Research Institute for Islamic Culture and Thought.
Tarkhan@iict.ac.ir

2. PhD in philosophy and Kalām of Qom University and 4th level student of Jāmi'ah Al-Zahrā'.
fmrt.1371@gmail.com

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الحادية عشرة، العدد الثالث والأربعون

جمادى الثاني - شعبان ١٤٤٥ ق

معرفة نوعية الأدلة النقلية التي يستشهد بها كل إمام لإمامته

قاسم ترخان^١

فاطمه رفوفى تبار^٢

الملخص

تثبت إمامة الأئمة بالأدلة المتنوعة النقلية والعقلية. يدرس هذا المقال الأدلة النقلية التي وردت من جانب النبي والإمام السابق على أمامة إمام يأتي بعده؛ واستفاد الإمام من هذه الأدلة لإثبات إمامته حينما إقتضت الضرورة. ومع القيود التي ذكرت، لن يتم مناقشة الأدلة العقلية أو النقلية التي لم يستخدمها الإمام نفسه. أستخدم في كتابة هذا المقال المنهج الوصفي التحليلي، وبناءً على ذلك تمت مناقشة ثلاثة أنواع من الأدلة النقلية للإمامة: الف) الأدلة التي تشكلت أمام المطالبين بالحكومة بعد رسول الله. وكان الأئمة في هذا العصر يشيرون أساساً إلى كلام الله في القرآن والأحاديث النبوية التي أشارت إلى إنحصار حق النبي ﷺ في خلافة أمير المؤمنين وأولاده؛ ب) الأدلة التي وردت حيال المطالبين بالإمامة ومنهم حركة بني الحسن. وكانت استشهادات الأئمة في ذلك الوقت تتمحور في معظمها حول ودائع الإمامة والوصية و تغسيل و تكفين الإمام السابق؛ ج) أدلة إمامة المنجى، وعلى أساسها إنصرفت الأدلة النقلية في تحديد إمامة المنجى والموعود.

الألفاظ المحورية

أدلة الإمامة النقلية، إثبات الإمامة، النص، الودائع، الوصية.

١. عضو هيئة التدريس والأستاذ المشارك بمعهد أبحاث الثقافة والفكر الإسلامي (Tarkhan@iict.ac.ir)

٢. دكتوراه في الفلسفة والكلام من جامعة قم وطالب في المرحلة الرابعة في جامعة الزهراء (ع) (fmr.1371@gmail.com)

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهل و سوم، زمستان ۱۴۰۲

گونه‌شناسی ادله نقلی مورد استناد هر امام بر امامت خویش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

قاسم ترخان^۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

فاطمه رئوفی تبار^۲

چکیده

امامت امام با ادله متنوع عقلی و نقلی قابل اثبات است. این نوشتار تنها از ادله‌ای بحث می‌کند که اولاً نقلی است و ثانیاً از سوی پیامبر و امام پیشین بر امامت یک امام ایراد شده و امام در مواردی که لازم است به اثبات امامت خود پردازد، از آن‌ها بهره برده است. با قیودی که ذکر شد، ادله عقلی یا ادله نقلی که مورد استفاده خود امام نبوده، محل بحث نخواهد بود. در طریق نگارش این مقاله از روش تحلیلی-توصیفی بهره گرفته و بر اساس آن به سه گونه از ادله نقلی امامت، پرداخته شده است: الف) ادله‌ای که در مقابل مدعیان امر حکومت پس از رسول خدا شکل گرفت. استنادات ائمه در این عصر به‌طور عمده به سخنان خداوند در قرآن و احادیث پیامبر بود که به انحصار حق جانشینی پیامبر در امیر مؤمنان و فرزندان اشاره داشت؛ ب) ادله‌ای که در برابر مدعیان امر امامت، از جمله جریان بنو حسن بود. استنادات ائمه در این زمان، بیشتر حول محور ودایع امامت، وصیت و تغسیل و تکفین امام پیشین بود؛ ج) ادله امامت منجی که بر اساس آن، ادله نقلی به تعیین امامت منجی و موعود منصرف شده است.

واژگان کلیدی

ادله نقلی امامت، اثبات امامت، نص، ودایع، وصیت.

۱. عضو هیئت علمی و دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (Tarkhan@iict.ac.ir)

۲. دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، طلبه سطح ۴ حوزه علمیه خواهران (fmrt.1371@gmail.com)

مقدمه

اعتقاد به امامت، هرچند اساسی‌ترین باوری است که شیعه را از سایر مذاهب اسلامی، تمییز می‌دهد؛ اما اختلافات درون مذهبی در این مسئله، سبب ایجاد نگرش و گفتمان خاصی در هریک از فرقه‌های منتسب به شیعه شده است. این مسئله، معرفی امام را از طریقی اطمینان‌بخش، ضروری می‌نماید.

امامان شیعه برای اثبات امامت خود از ادله نقلی و عقلی متنوع و مطمئنی، بهره برده‌اند؛ در این بین، هرچند ادله عقلی، در جایگاه خود از اهمیت والایی برخوردارند؛ اما ادله نقلی را نباید کم‌اهمیت‌تر ارزیابی کرد؛ زیرا از سویی امامت به معنای حقیقی کلمه، امری از جانب خدا است و طریق دستیابی به آن جز از طریق نص و نقل معتبر امکان‌پذیر نخواهد بود و از سوی دیگر در دلیل عقلی نیز صغرای استدلال باید از راه نقل اثبات شود.

از این رو، نوشتار حاضر به ادله نقلی می‌پردازد، اما به جهت گونه‌گونی این نوع از ادله، تنها به مواردی اشاره می‌شود که خود امام برای اثبات امامت خود بدان‌ها استناد کرده است. این ادله موارد ذیل را در برمی‌گیرند:

الف) آنچه در آیات قرآن کریم آمده است و تفسیر و شأن نزول آن به‌طور مستقیم به اثبات امامت امام معصوم باز می‌گردد و احادیثی که از پیامبر یا امام پیشین رسیده است (نص).

ب) آیات قرآن کریم یا احادیثی از پیامبر و معصومین پیشین که امام، آن را بر خود تفسیر نموده است یا نمونه‌های مشابهی از شرایط خود را در احادیث و آیات قرآن، یادآور می‌شود و خود را مصداق آن می‌داند. در این نوع، بر خلاف قسم اول شأن نزول یا حدیثی موجود نیست که به‌طور مستقیم بر امامت دلالت کند، بلکه این امام است که خود را مصداق آیه می‌داند و به آن استدلال می‌کند.

ج) آنچه از سیره و عملکرد امام پیشین نقل شده است و بیانگر اثبات امامت امام حاضر است. به نظر می‌رسد ادله مورد استفاده ائمه علیهم‌السلام در هر دوره، بر پایه ساختاری منظم و گونه‌ای خاص شکل گرفته است که در نهایت، به شکل‌گیری هدف اصلی از دعوت آن‌ها که تشکیل حکومت جهانی است، منجر می‌شود.

از میان مطالعات به‌عمل آمده پیرامون این مسئله، تحقیق و پژوهش مستقلی به چشم نمی‌خورد؛ با این حال می‌توان به کتب، مقالات و آثاری اشاره نمود که از ادله امامت هر امام بدون تخصیص و تحدید به ادله نقلی یا ادله آن امام بر امامت خود، سخن گفته‌اند. آنچه نوشتار حاضر را از این

آثار ممتاز می‌دارد، اول، محدود شدن دایره ادله به قیودی است که توضیح آن گذشت و دوم بررسی گونه‌های مختلف ادله است که در هیچ‌یک از آثار پیشینی بدان پرداخته نشده است. در هر حال، پیش از ورود به بحث اصلی، بیان دو نکته ضروری است:

۱. مفهوم‌شناسی امام و امامت

واژه «امام» در لغت عرب، از ریشه «أمم» و به معنای کسی یا چیزی است که به او اقتدا شده و در امور، پیش قدم شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷). در اصطلاح کلامی، تعبیر مختلفی در تعریف امام به کار گرفته شده است. برخی به معنا عام و لغوی امام، نظر دارند (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۰۱؛ رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۱۲۲؛ حلی، ۱۴۰۹ق: ۶۳) و برخی دیگر نیز با توجه به مقام امامت (ر.ک: خواجه‌طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۲۶؛ حلی، ۱۴۰۹ق: ۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۴؛ جرجانی، ۱۴۱۲ق: ۱۶) و شئون و وظایف امام، همچون تدبیر امور و امر و نهی (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۸۱؛ حلی، ۱۴۰۹ق: ۵۵)، حجت خدا در امور شرعی پس از رسول خدا (حلی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۸) حاکم و مبلغ (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۴۸۸) و... تعاریفی را ارائه کرده‌اند.

امامت در آثار متکلمان نیز با تعبیر مختلفی بیان شده است. مجموع این تعبیر را در دو دسته می‌توان جای داد: تعابیری که به نحو عام، امامت را تعریف نموده‌اند و نبوت را نیز شامل می‌شود (جرجانی، ۱۴۱۲ق: ۱۶؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۴؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۲۵؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۳۴؛ ایجی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۴۵) و تعابیری که به نحو خاص از امامت یاد کرده و شامل نبی نمی‌شوند. مقصود از امامت در بحث حاضر، تعاریف خاص آن است؛ از این جهت با تمرکز بر همین معنا، اصطلاح امامت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

امامت در تعریف خاص، جامع ریاستی عمومی امام در امور دینی و دنیوی به نیابت و جانشینی از پیامبر دانسته شده است (مفید، ۱۴۱۳ق-الف: ۳۹). قیود در این تعریف، مانع دخول رهبری نواب، والیان امام و قضات در تعریف امامت است؛ زیرا رهبری آن‌ها عمومیت نداشته و به امور خاصی اختصاص دارد.

عده‌ای از متکلمان، معنای خاص امامت را با قیود دیگری ارائه می‌دهند. سیدمرتضی و سدیدالدین حمصی، قید بالاصاله را به تعبیر پیشین می‌افزایند و بدین‌وسیله، نایبان امام را از تعریف خارج می‌سازند. علامه حلی و فاضل‌مقداد نیز، قید شخصی از اشخاص را در تعریف امام، ذکر می‌کنند تا از وجود بیش از یک امام در هر زمان احتراز نمایند (ر.ک: علم‌الهدی،

۱۴۰۵، ۲: ۲۶۴؛ خواجه طوسی، ۱۴۰۵: ۴۲۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۲۵ و حمصی رازی، ۱۴۱۲، ۲: ۲۳۵).

۲. راه‌های اثبات امامت ائمه در میان امامیه

همان‌گونه که اشاره شد اندیشمندان امامیه، راه‌هایی را برای اثبات و معرفی امام مطرح کرده‌اند که در یک تقسیم کلان به عقلی و نقلی تقسیم می‌شود:

الف) به استدلال قیاسی که کبرای آن یک مقدمه عقلی باشد، دلیل عقلی گفته می‌شود، هرچند اثبات صغرای آن در پرتو ادله تاریخی و نقلی تحقق پذیرد. استدلال‌های عقلی که در اثبات امامت به کار گرفته می‌شود، شامل برهان افضلیت، علم، عصمت و معجزه می‌شود.

برهان افضلیت بیان می‌کند اگر فردی در صفات و کمالات انسانی افضل از دیگران باشد، عقل حکم می‌کند که او امام و پیشوا باشد و تقدیم مفضول عقلاً قبیح است؛ همان‌گونه که بر اساس برهان علم، اعلم بر دیگران ترجیح دارد.

بر اساس برهان عصمت، معصوم از خطا و اشتباه، در هدایت کردن سایرین و پیشوایی آنان اولویت دارد.

معجزه نیز از ادله عقلی مهم در تصدیق مدعیان مناصب الهی است. عقل حکم می‌کند که مدعی امامت هنگامی در ادعای خود صادق است که ادعای او با آوردن معجزه همراه شود؛ زیرا اگر خداوند معجزه را به دست مدعی کاذب اظهار کند، به این معنا است که شخص کاذب را تصدیق کرده است؛ درحالی‌که تصدیق کاذب، موجب فریب مردم می‌شود و صدور چنین امری از خداوند محال است (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۹۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ۳، ۹۴؛ مفید، بی‌تا-ب: ۵۲).

ب) به استدلال قیاسی که صغرا و کبرای آن نقلی باشد، دلیل نقلی گفته می‌شود. این دلیل گونه‌های مختلفی دارد؛ مانند:

۱. **تقریر رسمی امام پیشین (توقیف):** هر امامی، نصی متواتر و بدون اختلاف، بر امام پس از خود است و همین نص، در تعیین امام کفایت می‌کند که از آن، با عنوان توقیف یاد شده است (مفید، بی‌تا-ج: ۴۰؛ بحرانی، ۱۴۱۷: ۶۹).

۲. **نص:** مقصود متکلمان از این اصطلاح، ادله‌ای است که در قرآن و سنت شریف نبوی، برخلافت و وصایت امیرالمؤمنین وارد شده است (مفید، ۱۴۱۳: ۳-ب: ۳).

شیخ مفید از وجود نوع دیگری از نص نیز در کتاب خود، سخن به میان می‌آورد و آن، وجود نص در کتب سایر انبیاء (کتب اولی) است (مفید، بی‌تا-الف، ۱: ۴۳). برخی از اندیشمندان امامیه، نص را به‌عنوان تنها راه شناخت و تعیین امام، معرفی می‌کنند (حلی، ۱۳۶۳: ۲۰۷).

آنچه در این نوشتار از آن بحث می‌شود، نصوص، عملکردها، سیره‌ها، تقریرها و تفاسیری است که هر امام از امام و امامان پیش از خود، یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند تا به وسیله آن، امامت خود را اثبات کند؛ بنابراین، سایر ادله (یعنی ادله عقلی یا ادله نقلی‌ای که خود امام بر امامت خود، از آن استفاده نکرده است)، مورد بحث نخواهد بود.

با ذکر این مقدمه، سه گونه از ادله ارائه‌شده در این حوزه خاص مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۳. ادله امامت در تقابل با مدعیان حکومت پس از پیامبر

پس از رحلت پیامبر با وجود سفارش‌های مکرر آن حضرت، وصیت پیامبر و نص الهی به دست فراموشی سپرده شد و عده‌ای برای تعیین جانشین، بدون توجه به مسئله تدفین پیامبر صلی الله علیه و آله، در سقیفه گرد هم آمدند. اهل بیت پیامبر به منظور احیای سنت الهی هدایت و بازگشت خلافت در مسیر اصلی خود، در مناسبت‌های مختلف به نقل ادله‌ای روی آوردند که سخنان پیامبر را یادآور می‌شدند تا از این طریق ناسیان، وصایای او را به یاد آورند، غافلان هوشیار و سوء استفاده‌کنندگان دست‌بسته شوند. این گونه از ادله، از دوران امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز شد و تا دوران امام حسین علیه السلام تداوم داشت:

۳-۱. ادله نقلی امیرالمؤمنین علیه السلام بر امامت خود

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به‌عنوان جانشین بلافصل پیامبر و اولین امام شیعیان از ادله نقلی متعددی برای اثبات امامت خود بهره برده‌اند. در یک تقسیم‌بندی می‌توان این ادله را به شکل زیر دسته‌بندی نمود:

۳-۱-۱. آیات قرآن

شان نزول آیات متعددی از قرآن کریم به امامت و ولایت حضرت امیر، تصریح یا اشاره دارد. مهم‌ترین این آیات که مورد استناد خود حضرت نیز قرار گرفته، عبارت‌اند از:

۳-۱-۱-۱. آیه ولایت

خداوند در آیه ۵۵ سوره مائده که به آیه ولایت مشهور است، می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿مائده: ۵۵﴾؛ ولی شما فقط خدا، پیامبر و مؤمنانی هستید که نماز را به پا داشته، در رکوع زکات می دهند. با توجه به این که بخشش انگشتر در حال نماز توسط حضرت علی علیه السلام صورت پذیرفته است (حاکم حسکانی، بی تا، ۱: ۲۰۹؛ تستری، ۱۴۰۹ق، ۲: ۴۰۰)، حضرتش در موارد متعددی مانند پس از خلافت ابوبکر (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۵۵)، در شورای شش نفره‌ای که خلیفه دوم برای تعیین خلیفه پس از خود، تشکیل داد (ابن مغازلی، ۱۴۲۴ق، ۱: ۱۷۰؛ ابن حاتم شامی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۲) و در میان مهاجر و انصار در دوران خلافت عثمان (حمویی جوینی، ۱۴۰۰ق، ۱: ۳۱۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۳۱۲) از آیه ولایت بر امامت خویش، استدلال کردند. این دلیل از نوع نخست ادله نقلی است؛ یعنی ارائه دلیلی بر پایه شأن نزول آیه‌ای از قرآن کریم که بر امامت امام دلالت دارد.

۳-۱-۱-۲. آیه صادقین

آیه ۱۱۹ سوره توبه، به مؤمنان دستور می دهد همراه با صادقان باشند و از آنان پیروی کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. بنا بر باور شیعه، مقصود از صادقین، ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند. اطلاق همراهی و تبعیت از صادقین، نشانگر عصمت آنهاست، علاوه بر این که نبی اکرم در پاسخ به سؤال اصحاب خود از مصداق صادقین، علی و اوصیای او را تعیین فرمودند. این آیه از دلیل های قرآنی بر امامت امامان معصوم است (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۷۱؛ حلبی، ۱۴۱۴ق: ۵۹). حضرت علی علیه السلام در مواردی با استناد به این آیه و تفسیر و تعیین مصداق آن توسط نبی اکرم صلی الله علیه و آله به اثبات امامت خود پرداختند؛ از جمله این که در طی یکی از مناشدات خود، به آیه صادقین استناد نمودند و فرمودند که سلمان از پیامبر در مورد مصداق صادقین پرسید و پیامبر فرمودند: «کسانی که در آیه به همراهی با صادقین امر شده‌اند، همه مؤمنین و صادقین هستند، برادرم علی علیه السلام و جانشینان پس از او هستند» (قندوزی، ۱۴۲۲: ۱، ۳۴۷).

۳-۱-۲. احادیث

حضرت علی علیه السلام برای اثبات امامت خود از احادیث متعددی نیز بهره برده‌اند. بر اساس این احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت از جانشینان خود یاد می کند و آنها را امام و جانشین پس از خود می داند. برخی از این احادیث تحت عنوان احادیث اثناعشر خلیفه است که امیرالمؤمنین علیه السلام در برخی مناشدات از آنها در جهت اثبات امامت خود بهره گرفته‌اند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۱:

۶۴۴؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۵۹) که همگی از نوع نخست ادله نقلی هستند:

۳-۱-۲-۱. حدیث غدیر

خطبه غدیر، توسط پیامبر اسلام ﷺ در آخرین حجّ شان موسوم به حجة الوداع در ۱۸ ذی الحجه سال ۱۰ قمری، در غدیر خم و پس از نزول آیه تبلیغ (مانده: ۶۷) ایراد و در آن، حضرت علی ﷺ به‌عنوان جانشین پیامبر معرفی شد. بسیاری از عالمان شیعه و سنی، با سند صحیح این خطبه را نقل کرده و به نسل حاضر رسانده‌اند.

علامه امینی، سلسله اسناد خطبه غدیر را از منابع اهل سنت در الغدیر گردآوری نموده و معتقد است که این حدیث را احمد بن حنبل از ۴۰ طریق، ابن جریر طبری از ۷۲ طریق، جزری از ۸۰ طریق، ابن عقده از ۱۰۵ طریق، ابوسعید سجستانی از ۱۲۰ طریق، ابوبکر جعابی از ۱۲۵ طریق و حافظ ابوالعلاء العطار همدانی نیز از ۲۵۰ طریق، نقل کرده‌اند (امینی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۴۰). حضرت علی ﷺ در احتجاجات و مناشدات خود، بارها بر این حدیث استناد نموده‌اند که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱. هفت روز بعد از وفات پیامبر ﷺ (کلینی، ۱۴۳۰ق، ۸: ۲۷).
 ۲. در گفت‌وگو با ابوبکر (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۵۵).
 ۳. در شورای شش نفره خلیفه دوم (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق، ۱: ۱۷۰؛ ابن حاتم، ۱۴۲۰ق: ۳۳۲).
 ۴. در دوران خلافت عثمان و در مسجد حضرت رسول ﷺ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ۱۷۴).
 ۵. در جنگ جمل و هنگام انذار طلحه (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۳: ۴۱۹۹).
- این دلیل نیز در زمره نوع نخست ادله نقلی است.

۳-۱-۲-۲. حدیث منزلت

حدیث منزلت، روایتی با سند موثق از پیامبر اکرم ﷺ است که در مناسبت‌های مختلفی و با تعبیر متفاوت از پیامبر ﷺ نقل شده است، از جمله در روز پیمان برادری اول (قبل از هجرت به مدینه)، روز پیمان برادری دوم (پنج ماه بعد از هجرت به مدینه)، در منزل ام سلمه، به هنگام تعیین سرپرست برای دختر حمزه، در ماجرای سدّ ابواب و از همه مشهورتر در غزوه تبوک.

مشهورترین نقل این حدیث آن است که پیامبر اکرم ﷺ خطاب به علی ﷺ فرمود: «أَنْتَ مِنْتَی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق: ۸۳).

بر اساس این حدیث شریف، پیامبر ﷺ، همه فضایل و ویژگی‌ها و مناصب هارون - که از جمله آن‌ها وصایت و وزارت او نسبت به حضرت موسی ﷺ است - را به جز نبوت برای حضرت علی ﷺ ثابت نموده است.

حضرت علی ﷺ در موارد متعددی، مانند برخورد با ابوبکر (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۵۵)، در شورای شش نفره خلیفه دوم (ابن حاتم، ۱۴۲۰ق: ۳۲۹) و در زمان خلافت عثمان (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ۱۷۴) در محاجات و مناشدات خود، به این حدیث استناد نموده‌اند. استنادات امام در مورد این حدیث نیز از سنخ اول ادله نقلی است.

با دقت در دلایل نقلی گفته‌شده می‌توان موارد زیر را استخراج کرد: اولاً، این ادله از سنخ اول ادله نقلی هستند.

ثانیاً، این ادله از فراوانی برخوردارند؛ یعنی ویژگی منحصر به فرد ادله نقلی مورد استفاده حضرت نسبت به سایر ائمه، کثرت ادله و گره خوردن آن با آیات قرآن و احادیث پیامبر است. همین مسئله سبب تحکیم بنیان امامت و پایه‌های مسئله امامت و جانشینی پس از پیامبر شد.

ثالثاً، این استنادات از شرایط خاص دوره حضرت حکایت دارد. دوره‌ای که عده‌ای از مسلمانان رأی خود را جایگزین نص الهی و سفارش پیامبر نمودند و بر اساس توجیهاش شرعی و عقلی به غصب خلافت اقدام کردند. این مسئله سبب شد تا امیرالمؤمنین در مناسبت‌های مختلف، به یادآوری سخنان خداوند در کتاب عزیز و سفارش‌های پیامبر بپردازد.

رابعاً، از آنجاکه دوران امیرالمؤمنین به دو دوره کلی مدارا با حکومت و دوران قدرت تقسیم می‌شود، اکثر این ادله به دوره اول اختصاص دارند. هرچند در دوره اول، امیرالمؤمنین برای حفظ وحدت مسلمانان و محافظت از نهال نوپای اسلام، از حق مسلم خود، چشم پوشیدند و به دیگر شئون و وظائف امامت خود، مشغول شدند، با این حال، لازم بود برای حفظ نظام امامت و بازگشت حاکمیت اسلامی به اصل خود، زمینه‌سازی نمایند. از این جهت، جنبشی فکری و تلاشی سازنده در جهت شکل‌گیری اندیشه امامت در افکار مردم صورت دادند، به گونه‌ای که حاکم اسلامی، شخص دیگری بود؛ اما مسائل قضایی، علمی و در برخی موارد تصمیمات حکومتی، با مشاوره حضرت صورت می‌پذیرفت (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۸۸). در دوره قدرت، به دلیل آن‌که از دغدغه اثبات حقیقت در حکومت، فارغ شدند و با توجه به زمینه‌سازی‌های صورت گرفته در عصر مدارا، جز در موارد اندک مانند آنچه در جنگ جمل اتفاق افتاد نیازی نمی‌دیدند که به ارائه دلیلی برای اثبات امامت خود اقدام کنند.

۳-۲. ادله نقلی امام مجتبی (علیه السلام) بر امامت خود

پیامبر (ص) در حدیثی، حسنین را امام می‌دانند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند: «إِنِّي أَمَانٌ قَامًا أَوْ قَعْدًا» (اربعی، ۱۳۸۱، ۱: ۵۳۳).

امام حسن (علیه السلام) برای اثبات حقایق خود در مسئله امامت و جانشینی علی (علیه السلام) به این حدیث استناد نموده‌اند. استناد امام به این حدیث، از سنخ نخست ادله نقلی است که از نظر اعتبارسنجی، نقل‌های فراوانی از این روایت صورت گرفته و علما به آن رغبت داشتند و از این جهت دارای تواتر لفظی است (مفید، ۱۴۱۳ق-ج: ۳۰۳).

ابوسعید اقیصا نقل می‌کند که از محضر مبارک امام حسن (علیه السلام) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا برای چه با معاویه، مه‌ادنه و صلح نمودید، حال آن‌که می‌دانستید حق از آن شما است، می‌دانستید که معاویه گمراه و ستمگر است؟ حضرت فرمودند: آیا بعد از پدرم من حجت خدا بر مردم و امام ایشان نیستم؟ پاسخ دادم: بله. فرمود: مگر من همان کسی نیستم که رسول خدا (ص) درباره من و برادرم فرمودند: حسن و حسین دو امام بوده چه قیام کرده و چه بنشینند؟ عرض کردم: آری، همین‌طور است. فرمود: پس من امام بوده چه قیام کنم و چه بنشینم. ای ابا سعید به همان علتی که پیامبر خدا (ص) با بنی‌ضمیره و بنی‌اشجع و با اهل مکه هنگام برگشت از حدیبیه صلح فرمودند، من نیز با معاویه صلح نموده‌ام، کسانی که پیامبر با آن‌ها صلح کرد به نص قرآن، کافر بودند و معاویه و اصحابش به مقتضای تأویل قرآن، کافرند. ای ابا سعید! وقتی من، امام از جانب خدا هستم، نباید رأی مرا تخطئه کنی و عملی را که انجام داده‌ام چه مه‌ادنه و صلح باشد و چه محاربه و جنگ، باید بپذیری اگرچه حکمت کردار من بر تو مخفی و مشتبه باشد. مگر نمی‌بینی جناب خضر (علیه السلام) وقتی کشتی را شکافت و جوان را کشت و دیوار را تعمیر کرد و به پا داشت، موسی به غضب آمد و از کردارش سخت برآشفته؟ جهت غضبناک شدن موسی این بود که حکمت عمل خضر بر او مخفی بود تا آن‌که خضر آن را بازگو کرد و موسی راضی شد؟ عمل و کردار من نیز همین‌گونه است؛ یعنی از عمل و فعل من غضبناک هستید؛ زیرا حکمت آن بر شما پنهان است. حکمت این عمل آن است که اگر من غیرازاین می‌نمودم، یک نفر از شیعیان ما روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که او را می‌کشتند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۹۰).

آنچه در روایت مورد استناد امام آمده است، چند مسئله را در بردارد: نخست، ارائه دلیل نقلی امامت از بیانات پیامبر گرامی اسلام؛ دوم، توضیح علت صلح با معاویه؛ سوم، ذکر نمونه‌های مشابه تاریخی از عملکرد پیامبران و اولیای الهی.

مراجعه به تاریخ نشان می‌دهد، مهم‌ترین معضل در عصر امام‌حسن علیه السلام، مسئله نرمش قهرمانانه و صلح با معاویه است. همین مسئله سبب شد تا حضرت در اثبات امامت خود، افزون بر ارائه دلیل نقلی از سوی پیامبر، به توضیح علت صلح و نرمش با معاویه نیز پردازند.

در واقع همان دو دوره زمان حضرت علی علیه السلام در زمان امام‌حسن علیه السلام مشاهده می‌شود، البته با این تفاوت که برعکس زمان حضرت امیر علیه السلام ابتدای امامت امام‌حسن علیه السلام با قدرت و حکومت‌داری اهل‌بیت همراه بود؛ اما ادامه آن، به صلح و زمینه‌سازی برای قیام و بازپس‌گیری حق مسلم اهل‌بیت، منجر شد. این مسئله در دلیل نقلی امام بر امامت خود نیز جلوه‌گر شده بود.

۳-۳. ادله نقلی امام حسین علیه السلام بر امامت خود

یکی از دلایلی که امام‌حسین علیه السلام در اثبات حقانیت خود، بدان استناد نمودند، آیه اطاعت است که بر اساس آن، اطاعت اولوالأمر، همچون اطاعت از پیامبر و خداوند، مطلق و بدون قید آمده است. آن حضرت به درخواست معاویه، بر فراز منبر رفته و خطبه‌ای را قرائت کردند و در یکی از فرازهای این خطبه، فرمودند که از ما اطاعت کنید، اطاعت ما بر شما واجب است؛ چراکه اطاعت ما با اطاعت خداوند، مقرون هم است و سپس آیه اطاعت را تلاوت فرمودند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) (ابن‌شهر آشوب، ۱۴۳۱ق، ۳: ۲۲۳).

استناد امام به این آیه از نوع دوم ادله نقلی، یعنی تفسیر و تعیین مصداق آیه‌ای از قرآن کریم است. انتخاب این دلیل عام از سوی امام با وجود ادله‌ای که به‌طور ویژه بر امامت حضرت دلالت داشت - همچون دلیلی که در اثبات امامت امام‌حسن علیه السلام گذشت - می‌تواند تا حدّ زیادی به شرایط عصر آن روز مرتبط باشد. عصر امام، عصر حاکمیت یزید بن معاویه بود که حتی به ظواهر شرعی پایبندی نشان نمی‌داد و به‌طور واضح، برخلاف سنت رسول رفتار می‌کرد. اطاعت از هوای نفس و حاکم ظالم و سازش با شرایط عصر، جایگزین اطاعت از خداوند و امام شده بود؛ از این جهت، امام با توجه دادن امت به آیه، این امر را یادآور شدند. فاصله گرفتن از سنت پیامبر و جهل سیاسی مردم سبب شد امام آن‌ها را به اطاعت و فرمان‌برداری از حق و مبارزه با انحرافات در رأس حکومت دعوت کند. ویژگی منحصر به فرد امام حسین علیه السلام، مسئله قیام علیه ظلمت حاکم بر جامعه بود، مسئله‌ای که ریشه‌ها و زمینه‌های آن در عصر امام‌حسن علیه السلام بنیان نهاده شده بود.

۴. ادله امامت در تقابل با مدعیان امر امامت

پس از گونه نخست ادله که در برابر مدعیان امر جانشینی پس از پیامبر و حکومت ایراد شد،

ادله نقلی امامت ائمه، شکل دیگری به خود گرفت. اگرچه خلافت اسلامی، جای خود را به سلطنت حاکمان جور داده بود؛ اما فساد یزید و اتفاقاتی که در کربلا گذشت، چهره غیر اسلامی حکومت را آشکار ساخت و مدعیان حکومت هرچند تلاش داشتند عنوان اسلامی بودن در حکومت را یدک بکشند، اما بر همگان آشکار بود که سلطنت، دیگر بویی از حاکمیت اسلامی ندارد. آنچه در این دوران مسئله امامت را با چالش روبرو کرده بود، ادعای امامت از سوی کسانی بود که در میان خاندان عصمت و طهارت سر برآورده بودند و پذیرش امامت منصوص بر اینان، سخت آمده بود. از دوران امام سجّاد^{علیه السلام} تا دوران حضرت هادی^{علیه السلام} می‌توان شاهد ادله نقلی‌ای بود که در تقابل با این جریان ایراد شده است:

۴-۱. ادله نقلی امام سجّاد^{علیه السلام} بر امامت خود

امام سجّاد^{علیه السلام} در چند جایگاه و با استفاده از چند دلیل نقلی به اثبات امامت خود پرداختند:

۱. استناد به ودایع امامت در مقابل ادعای محمد بن حنفیه: این روایت نوع سوم استناد به ادله نقلی است که به عملکرد امام پیشین اشاره دارد. در روایتی با سند صحیح آمده است پس از شهادت حسین بن علی^{علیه السلام}، محمد بن حنفیه، با امام سجّاد^{علیه السلام} دیدار و درخواست خود مبنی بر عدم مخالفت با وی در مسئله امامت مطرح کرد! حضرت در پاسخ فرمودند: ای عمو، تقوای الهی را رعایت نموده و ادعای چیزی را که حق تو نیست مکن، من، تو را موعظه می‌کنم که از بی‌خبران نشوی، ای عمو، به‌درستی که پدرم پیش از آن‌که به عراق برود، به من وصیت نمود و ساعتی پیش از شهادت با من در این‌باره عهد بست و سلاح رسول خدا را به من سپرد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۱۶).

۲. امام در پاسخ به شادمانی پیرمرد شامی از شهادت امام حسین^{علیه السلام} و به اسارت در آمدن خاندان نبوت، فرمودند: ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای؟ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳). این آیه در شأن ما نازل شده است. در این هنگام پیرمرد در سکوت فرو رفت و از گفتار جسورانه خود پشیمان شد و گفت: «تو را به خدا شما همانید که گفتید؟» امام سجّاد^{علیه السلام} فرمودند: آری سوگند به خدا بدون تردید ما همان خاندانیم، به حق پیامبر ما همان خویشاوندان او هستیم (ابن طاووس، بی‌تا، ۱: ۱۷۴۴). این استناد از نوع دوم ادله نقلی است.

هر دو دلیل ارائه‌شده از سوی امام، نشانگر وجود دو اتفاق مهم در این عصر است: نخست، ادعای امامت محمد بن حنفیه. حضرت در برابر آن، از وجود اسلحه پیامبر و سایر ودایع امامت

نام می‌برند که هر امام، آن را به امام پس از خود می‌سپارد و وجود این ودیعه‌ها در دست شخص، می‌تواند از امامت او حکایت داشته باشد و به تعبیری دقیق‌تر، ودایع، رمز فرماندهی انقلابی و ایدئولوژی اسلامی است که از یک امام به امام پس از خود، منتقل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۲۲۴).

دوم، تبلیغ وسیع معاویه در شام علیه خاندان پیامبر از لعن امیرالمؤمنین گرفته تا خارجی خواندن امام حسین و خاندانش، که فضای تاریک و بدبینانه‌ای را در مردم شام ایجاد کرده بود و همین موجب شد اسراء مورد هجمه توهین و تحقیر قرار گیرند. امام سجاد^{علیه السلام} با وجود شرایط سختی که در آن قرار داشتند، به آگاه‌سازی افکار عمومی پرداختند. می‌توان این نقطه را آغاز کوشش‌های سازنده در جهت تبیین حرکت امامت، دفع شبهات و ارتقای آگاهی جامعه، زمینه‌سازی ایجاد حکومت اسلامی از رهگذر کار فرهنگی، تربیت نیرو و... دانست. امام پس از قیام عاشورا به تبیین تفکر صحیح و اصیل اسلامی در جامعه اهتمام ورزیدند و بدعت‌ها و تحریف‌ها را برای مردم، واضح نمودند. این گونه از ادله از یک جهت، حرکت اسلامی امامت را تبیین می‌نمود و از طرفی، به مقابله و دفع آفات دشمنان می‌پرداخت. روشنگری پیرامون قیام عاشورا و حرکت حسین بن علی^{علیه السلام} و ویژگی بارز امام سجاد^{علیه السلام} در این دوران بود. افزون بر آن که ادعای مدعی امامت در دوران حضرت، سبب تمایز ادله نقلی مورد استناد حضرت با ادله‌ای بود که امامان پیش از ایشان ارائه نموده بودند.

۴-۲. ادله نقلی امام باقر^{علیه السلام} بر امامت خود

امام باقر^{علیه السلام} نیز برای اثبات امامت خود به دودسته دلیل، استناد کردند:

۱. **ودایع امامت:** اسماعیل بن محمد علوی از حضرت باقر^{علیه السلام} نقل کرده است که پدرم علی بن الحسین پیش از رحلت خود؛ صندوقی را درآورد و به من فرمود؛ محمد این صندوق را ببر و من، به وسیله چهار نفر آن را با خود، بردم. پس از شهادت پدر، برادرانم آمدند و گفتند نصیب و بهره ما را از صندوق بده. حضرت فرمود: به خدا شما در صندوق بهره‌ای ندارید که اگر به شما تعلق می‌گرفت پدرم در اختیار من نمی‌گذاشت. در داخل صندوق، سلاح پیامبر و کتاب‌های ایشان بود (کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۳۰۵). این روایت از نوع سوم ادله نقلی است.

محتویات نام‌برده شده از صندوق، همان ودایع امامت است که هر امام، پس از پایان مأموریت الهی خویش در اختیار امام بعد از خود قرار می‌داد؛ از این جهت، با توجه به آن‌که در روایت فوق نیز سلاح و کتب پیامبر به محمد بن باقر^{علیه السلام} رسیده است؛ پس ایشان امام پنجم و جانشین پدر خویش هستند.

۲. از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (احزاب: ۶) سؤال شد، فرمودند؛ این آیه درباره اولی الامر و پیشوایان نازل شده و بر حسین بن علی و فرزندان آن حضرت بعد از آن جناب جاری گردیده است. ما از مؤمنان و مهاجران به امر ولایت و امامت و رسول خدا سزاوارتریم و باوجود ما، احدی شایسته این مقام نیست. راوی می‌گوید؛ عرض کردم: آیا اولاد جعفر در آن نصیبی دارند؟ حضرت فرمودند: خیر. سپس راوی از یکایک اولاد بنی‌المطلب پرسید که آیا این‌ها نصیبی دارند؟ حضرت انکار کردند. سپس از فرزندان امام‌حسن علیه السلام پرسید و حضرت فرمودند: «ایشان نیز نصیب ندارند. ای اباعبدالرحمن بدان هیچ‌یک از اهل بیت پیامبر، غیر از ما در این امر نصیب و بهره‌ای ندارد» (ابن‌بابویه، بی‌تا، ۱: ۲۰۶۶). این روایت از نوع دوم ادله نقلی است که امام بدان استناد جستند و مصداق آیه را تفسیر نمودند.

۳. امام باقر علیه السلام مصداق آیه شریفه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» را کسی می‌داند که بگوید من امام هستم و در واقع امام نباشد... راوی سؤال می‌کند: حتی اگر آن فرد، علوی و فاطمی نسب باشد؟ حضرت فرمودند: اگر چه علوی فاطمی باشد. راوی می‌پرسد: اگر چه از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و امام می‌فرماید: حتی اگر از فرزندان علی بن ابی طالب باشد (نعمانی، ۱۳۹۷، ۱: ۱۱۴) این روایت نیز از سنخ روایات دسته دوم است که امام با تفسیر آیه شریفه، بر تمام مدعیان امر امامت از بنوحسن و دیگر فرزندان حسین بن علی علیه السلام که به امامت نرسیدند؛ خط بطلان می‌کشند.

عصر امام باقر علیه السلام، عصر انحرافات سیاسی و جریان‌های متنوع فکری و فرقه‌ای است. ادعای امامت زید بن علی از جمله مهم‌ترین حوادث این عصر است که مسئله امامت را به خطر می‌انداخت. به نظر می‌رسد اعطای ودایع امامت به امام، در جهت دفع ادعای امامت توسط دیگر فرزندان حضرت سجاد علیه السلام بوده است. دلیل دوم نیز خط بطلانی بر تمام فرق انحرافی است که به دنبال ادعای مدعیان دروغین امامت از جمله فرقه زیدیه و جریان بنوحسن شکل گرفته است. بر اساس ادعای این فرقه، امامت در نسل و فرزندان امام‌حسن علیه السلام جریان دارد. مسئله مقابله با انحرافات شکل گرفته در عرصه امامت از سوی امام، سبب منحصر به فرد بودن ادله‌ای شد که امام بر امامت خود، بدان استناد جستند.

۳-۴. ادله نقلی امامت امام صادق علیه السلام بر امامت خود

امام صادق علیه السلام بر امامت خود به دو نوع دلیل نقلی استناد کرده‌اند:

نخست، استدلال به ودایع امامت که امام باقر علیه السلام با حضور چند شاهد، آن را به امام صادق علیه السلام سپردند (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۰۷، ح ۸). سند این حدیث، صحیح است و از نوع سوم ادله نقلی در تقسیم‌بندی نوشتار حاضر به شمار می‌رود.

دوم، استدلال به وصیت امام باقر علیه السلام مبنی بر این‌که پس از شهادت، فرزندشان امام صادق علیه السلام آن حضرت را غسل دهند و کفن کنند (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۰۷، ح ۸). سند این حدیث نیز در ارزیابی سندی، صحیح دانسته شده و این استناد نیز از نوع سوم ادله نقلی است که به سیره امام پیشین اشاره دارد.

امام صادق علیه السلام نیز در عصری می‌زیستند که جریان زیدیه و بنوحسن، مدعی تداوم امر امامت در فرزندان امام حسن علیه السلام بودند. از این جهت، ارائه ودایع امامت و وصیت امام پیشین مبنی بر غسل و کفن شدن توسط این امام، به دفع اندیشه زیدی کمک می‌کرد. از نظر شیعه، امام معصوم را جز امام و معصوم دیگر تجهیز نمی‌کند (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۸۴-۳۸۵؛ صفار قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۱-۱۵۵). بر این اساس، امام صادق علیه السلام، مقام امامت را بعد از پدر بزرگوار خود دارا هستند. سید محسن امین در *اعیان الشیعه* می‌گوید: «امام باقر علیه السلام می‌خواست با این وصیتش به آن‌ها بفهماند که امام صادق علیه السلام وصی، جانشین و امام بعد از ایشان است» (امین، ۱۴۰۳، ۱: ۶۵۴).

۴-۴. ادله نقلی امام کاظم علیه السلام بر امامت خود

امام کاظم علیه السلام در عصر خود با دو امام‌زاده به نام‌های عبدالله و اسماعیل روبه‌رو بودند که پیروانی در جهت ادعای امامت داشتند و به‌وسیله آن دو، سلسله امامت امامان دوازده‌گانه منقطع می‌شد. حضرت صادق علیه السلام در دوران خود، برای جلوگیری از این حوادث، در مناسبت‌های مختلف به معرفی امام کاظم علیه السلام می‌پرداختند و امامت فرزند دیگر خود، یعنی اسماعیل را انکار می‌نمودند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۰۸). وقتی اسماعیل از دنیا رفت، امام صادق علیه السلام چندین بار مردم را بر مرگ او شاهد گرفتند تا پس از ایشان، ادعایی مبنی بر امامت او صورت نگیرد (نعمانی، ۱۳۹۷، ۱: ۳۲۷).

در قبال این جریان‌ها، امام کاظم علیه السلام به نوع سوم از ادله نقلی (وصیت) استناد کردند و در روایتی فرمودند: «هنگامی که پدرم در حال احتضار بود، به من فرمودند: ای پسر! غیر از تو، کسی مرا غسل ندهد که همانا من پدرم را و پدرم، پدرش را غسل داد و فقط، حجّت و امام است که حجّت و امام را غسل می‌دهد.» فرمود: من بودم که پدرم را غسل دادم و کفن نمودم (بحرانی، ۱۴۱۳: ۶، ۲۸).

۴-۵. ادله نقلی امام رضا علیه السلام بر امامت خود

زمانی که امام رضا علیه السلام به اقامت خود در نیشابور پایان داد و خواست به سوی مأمون حرکت کند، اصحاب به دور ایشان جمع شده و درخواست کردند حدیثی را بیان کنند، فرمودند: امام علی علیه السلام فرمودند که از پیامبر ﷺ شنیدم که ایشان از جبریل شنیدید که او نیز از خداوند شنیده است که می‌گوید: «لا اله الا الله (اقرار به وحدانیت خداوند) در دژ من است. هر کس در دژ من داخل شود، از عذاب، در امان است.» راوی (اسحاق بن راهویه) می‌گوید: زمانی که کاروان در حال حرکت بود، آن حضرت با صدای بلند فرمودند: «ورود به این دژ با شرایطی، محقق می‌شود که من یکی از شرایط آن هستم» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱، ۲۳۵).

قاضی سعید قمی در شرح این حدیث می‌گوید: «اقرار به امامت ائمه از شروط دخول در حصن الهی است؛ چراکه اعتقاد به امام رضا علیه السلام، مستلزم اقرار به امامت پدران و اولاد ایشان است» (قمی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۹). این روایت نیز از نوع دوم ادله نقلی است که امام، حدیث منقول از پیامبر را به خود تفسیر نمودند.

به نظر، این حرکت امام در قبال این قصد مأمون بود که می‌خواست ولایت امام را به خود منتسب کند؛ اما امام پیش از آن که بخواهد ولایت‌عهدی را بپذیرد، این توطئه مأمون را از بین برد و فرمود که من ولی خدا هستم و توحید مشروط به من است.

تصریح به وجود ودیعه‌های امامت در نزد حضرت نیز از دیگر استنادات ایشان برای اثبات امر امامت و از نوع سوم ادله نقلی است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۳۴). این مسئله نیز می‌تواند ناظر به ادعای برادر حضرت نسبت به جایگاه امامت باشد که این توطئه نیز با ارائه ودایع، خنثی شد. ویژگی منحصر به فرد دوران حضرت، مسئله ولایت‌عهدی حکومت عباسی بود که برای دفع شبهات پیرامون آن و تأکید بر مسئله امامت، دلیل نقلی متناسب ارائه شد.

واقفیه، از دیگر جریان‌هایی بود که در زمان علی بن موسی الرضا علیه السلام شکل گرفت و مدعی بود موسی بن جعفر علیه السلام مهدی موعود است و پس از او امامی نخواهد آمد. حضرت در برابر جماعتی از این گروه که از احوال پدرش پرسیدند، فرمود: پدرم از دنیا رفته است و من را به عنوان جانشین پس از خود معرفی کرده است. راوی پرسید: پس چرا هیچ یک از پدران شما چنین چیزی نگفته‌اند. حضرت فرمودند: بهترین و والاترین پدران من که رسول خدا ﷺ این را فرموده است... شما امامت را برای پدران من که قبل از من بوده‌اند، پذیرفته‌اید و قائل هستید که من از روی تقیه، حیات پدر خویش را انکار می‌کنم؛ اما من بدون تقیه، امامت خود را به شما ابلاغ می‌کنم و

به صراحت می‌گوییم که امام هشتم (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ۷: ۶۹).

این روایت نیز از نوع نخست ادله است که امام به نصوصی استناد می‌کند که پیامبر ﷺ در مورد اسامی جانشینان پس از خود به صراحت سخت گفته است و بر این اساس، ضمن رد ادعای واقفیه در زنده بودن امام کاظم ﷺ، امامت خود را نیز به اثبات می‌رساند.

۴-۶. ادله نقلی امام جواد ﷺ بر امامت خود

جوادالائمه ﷺ در زمره امامانی هستند که در سن کودکی به این مقام نائل آمدند؛ از این جهت حضرت برای اثبات امامت خود در سن کودکی، به نمونه‌های مشابهی چون وصایت حضرت سلیمان، نبوت حضرت یحیی و ایمان امیرالمؤمنین در کودکی، استناد می‌کند که در نوع دوم از ادله نقلی جای دارد.

علی بن اسباط در طی حدیثی با سند موثق نقل می‌کند که امام جواد ﷺ را دیدم که به سوی من می‌آید. با دقت به او نگرستم تا او را برای شیعیان مصر وصف کنم. در این میان که من در این فکر بودم به من فرمود: ای علی! به راستی خدا در امامت ما حجّتی شبیه آنچه در نبوت آورده، [قرار داده است] و فرمود: «وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»؛ و به او در کودکی نبوت دادیم (مریم: ۱۳) و همچنین در آیات دیگر درباره پیامبرش فرموده: «قَالَ وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ» (یوسف: ۲۲) و «وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (احقاف: ۱۵). پس جایز است که هم در کودکی، پیامبری به پیامبری برسد و هم در سن چهل سالگی این مقام به او داده شود (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۴۹۴).

وجود جریان‌هایی چون زیدیه در عصر حضرت و نیز ولایت ایشان در کودکی، از جمله مهم‌ترین چالش‌های امامت حضرت جواد بود. حضرت به تناسب شبهات پیرامون امامت خود در سن کودکی به شواهد، استناد نمودند.

نتیجه این‌که، امامت اگرچه جایگاه خود را از سلطنت تمایز بخشید، اما جای خود را به مدعیان دیگری داد که مقام امامت را حق خویش می‌پنداشتند. این اندیشه بر اثر وراثتی پنداشتن امامت، رویه‌ای خلاف وصیت پیامبر و نص الهی داشت؛ از این رو، گاه به واسطه الگوپذیری از امامت امام حسن ﷺ، این منصب، حق فرزند بزرگ‌تر امام محسوب می‌شد و گاه با نمونه قرار دادن امامت حسین بن علی ﷺ، حق و ارثی دانسته می‌شد که به برادر می‌رسد. همین مسئله سبب شد از زمان ادعای محمد حنفیه تا عصر حضرت هادی ﷺ، ادله نقلی نیز شکل دیگری پیدا کند و در قالب ارانه و دیعه‌های امامت، وصیت امام قبلی، تغسیل و تکفن امام؛ مورد تأکید قرار گیرد.

۵. ادله امامت منجی

هرچند منجی باوری، اعتقادی همگانی است که به مذهب یا دین خاصی اختصاص ندارد، اما تعیین آن در امامت امام دوازدهم، از اختصاصات باورهای شیعی است که به جهت اهمیت آن احادیث فراوانی را به خود اختصاص داده است:

۵-۱. ادله نقلی امام هادی و امام حسن عسکری

اگرچه می‌توان در متون روایی دلایلی را یافت که از سوی ائمه دیگر بر امامت این دو امام ارائه شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۲۳-۳۲۴-۳۲۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ق، ۲: ۳۷۸؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۳۰۵)؛ اما با بررسی انجام‌گرفته ادله‌ای نقلی یافت نشد که امام هادی و امام حسن عسکری بر امامت خود اقامه کرده باشند.

تاریخ گواهی می‌دهد کسانی که ولایت امام هشتم را پذیرفته‌اند، در پذیرش امامت امامان پس از او، دچار انحراف نشدند و در پذیرش امامت تا امام دوازدهم به انشعاب گرفتار نیامدند؛ از این جهت به جز امام نهم که به دلیل امامت در سن کودکی به شبهات پیرامونی پاسخ دادند، در دوران امام دهم و یازدهم، ارائه دلیل نقلی، ضروری نمی‌نمود. البته می‌توان فشارهای حکومت عباسی، زندان، دوری از مردم، پرداختن به مسئله منجی و زمینه‌سازی برای درک او و مسائلی از این دست را به آن اضافه کرد. اهمیت امامت منجی و آسیب‌های احتمالی غیبت او بر اعتقادات شیعیان و... به حدی است که دلایل نقلی این دو امام، به اثبات امامت او منصرف گشته است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵، ق، ۲: ۳۸۳-۴۰۹).

۵-۲. ادله نقلی مهدی موعود بر امامت خود

ادله‌ای که امام مهدی بر امامت خود ارائه نمودند، بر پایه معرفی خود با نشانه‌هایی است که در آیات قرآن و سخنان پیامبر آمده است. بنابراین، ادله مورد استناد امام از نوع دوم ادله است که مصداق وعده‌های آیات قرآن و سخنان معصومان پیش از خود است:

- «بی‌گمان من، امان اهل زمین هستم، همان‌گونه که ستارگان، امان اهل آسمان‌اند» (ابن مکی، ۱۳۷۹، ۱: ۵۱).

این حدیث، ناظر به حدیث پیامبر است که فرمود: «اهل بیت من، ستارگان زمین هستند، پس بر آن‌ها پیشی نگیرید و آن‌ها را مقدم کنید که آن‌ها ولی شما پس از من هستند. شخصی پرسید، ای رسول خدا! اهل بیت چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و طاهران و معصومان از میان

فرزندانش» (طبرسی، ۱۴۰۳، ق، ۱: ۷۵).

- در طی حدیثی با سند صحیح آمده است که من، بقیه‌الله فی ارضه هستم (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ق، ۲: ۳۸۴).

این حدیث ناظر به آیه ۸۶ سوره هود است که می‌فرماید: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. در روایات معصومان علیهم‌السلام، از بقیه‌الله به امام‌زمان علیه‌السلام تفسیر شده است؛ به‌عنوان نمونه، امام‌باقر علیه‌السلام درباره قائم علیه‌السلام می‌فرماید: «وقتی قیام کرد به کعبه تکیه می‌کند و اولین چیزی که می‌گوید تلاوت همین آیه است و سپس اعلام می‌دارد که من بقیه‌الله، حجت و خلیفه او برای شما هستم» (قمی، ۱۳۶۸، ۶: ۲۲۶).

- «من مهدی و قائم زمان هستم، من زمین را پس از جور و ستم از عدل و داد پر خواهم کرد. زمین هرگز از حجت خالی نمی‌شود و مردم در فترت نمی‌مانند» (طبرسی، ۱۴۰۳، ق، ۲: ۲۶۷). این روایت نیز، ناظر به روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که حضرت پس از آن‌که از یکایک ائمه با نام و نسب، یاد می‌کنند، می‌فرماید: «مهدی این ائمه، محمد نام دارد که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنانچه پر از ظلم و جور شده است. من، کسانی که میان رکن و مقام با او بیعت کنند را می‌شناسم و نام آن‌ها و قبایل آن‌ها را می‌دانم» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ق، ۱: ۲۸۴).

ویژگی منحصر به فرد ادله امامت امام مهدی، معرفتی حضرت با نشانه‌هایی است که تنها برای معتقدان به دین اسلام و تشیع، آشنا نیست و دیگر ادیان و مذاهب نیز از آن نشانه‌ها آگاهند و انتظار ظهور موعود و منجی را در سر می‌پروراند. در واقع این گونه از ادله امامت در عصر مهدی موعود، به‌نوعی، بازگشت به گونه اول ادله، یعنی عهد امیرالمؤمنین است. حضرت مهدی علیه‌السلام، با یادآوری سخنان پیامبر و آیات قرآن کریم، به مردم یادآور می‌شود که حق حاکمیت، آن‌هم در وسعت جهانی خود، از آن امامان معصوم است و در این مسیر، نشانه‌هایی از کتاب خدا و سخنان پیامبر و معصومان پیش از خود را در استدلال بر امامت خود، ارائه می‌کند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به‌دست می‌آید که سه گونه کلی در مسیر ارائه ادله نقلی ائمه بر امامت خود، وجود دارد:

۱. گونه‌ای که در مقابل مدعیان امر حکومت، یا سلطنت اسلامی، شکل گرفته است. این گونه، پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و غصب خلافت، آغاز شد و در دوران امام‌حسن علیه‌السلام و عصر امام

حسین علیه السلام تداوم یافت. پس از رسول خدا، داعیان امر حکومت و خلافت، مدعی بودند که حکومت اسلامی پس از رسول خدا نباید بدون سرپرست باقی بماند. از این جهت با حفظ ظواهر اسلامی به حکومت‌داری پرداختند. در دوران معاویه، حکومت اسلامی، به سلطنت تغییر چهره داد و در زمان یزید، ظاهر اسلامی نیز از سلطنت کنار گذاشته شد. با این حال، در این سه دوره، تعیین حاکم جامعه از راهی غیر از نص بود. کسی مدعی امامت، به معنایی که شیعه ادعا می‌کرد، نبود. جنگ قدرت سبب شد تا کلام خداوند و رسول، به کناری نهاده شود. رویکرد ائمه در این زمان، یادآوری کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و تأکید بر آیات قرآن بود تا به مردم یادآور شوند، تعیین جانشین رسول خدا در حد و توان بشر نیست و کسی جز خداوند نمی‌تواند بهترین جانشین پس از رسول خدا را در همه امور، تعیین کند.

۲. گونه‌ای که در مقابل مدعیان امر امامت، خودنمایی کرد. این‌گونه، پس از حادثه عاشورا و در پی ادعای محمد بن حنفیه مبنی بر امامت او پس از برادرش حضرت حسین علیه السلام آغاز شد و تا عصر حضرت هادی علیه السلام تداوم یافت. مدعیان امامت، در این جریان که غالباً از زیدیه و بنو حسن بودند، خود را امام و جانشین حضرت رسول، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام در همه شئون امامت، می‌دانستند. از این رو، شکل استدلال‌های نقلی ائمه بر امامت خود در این دوران، تغییر عمده‌ای داشت و عمده دلایل به سمت و سوی ارائه ودایع امامت، تأکید بر وصیت امام قبلی به تغسیل، تکفین و امامت امام، تغییر جهت داد.

۳. گونه سوم، معطوف شدن ادله نقلی امامت عسکرین به اثبات امری مهم‌تر، یعنی امامت مهدی موعود و منجی جهان است. ادله مورد استناد امام مهدی علیه السلام نیز در همین دسته قرار دارد. کیفیت ادله نقلی در این زمان با گونه نخست ادله، قرابت دارد، چه این‌که سخنان پیامبر و آیات قرآن در امر امامت و برپایی حکومت جهانی، احیا می‌گردد و امید به حاکمیت عدل، در دل جهانیان را زنده می‌دارد.

هر سه گونه ادله اگرچه با هدفی واحد، یعنی اثبات امامت ائمه از طریق ادله نقلی شکل گرفت، اما در هر زمان با شرایط روز، نیاز جامعه و سؤالات عامه مردم، قالب و شکلی متفاوت از گونه دیگر به خود گرفت. این مسئله از بصیرت، مردمی بودن، علم و آگاهی امام نسبت به شرایط روز و جامعه پیرامونی خود نشان دارد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، *امالی*، تهران، کتا بچی.
۲. _____ (بی تا)، *علل الشرائع*، قم، مکتبه الداوری.
۳. _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین*، تهران، انتشارات اسلامیه.
۴. ابن حاتم شامی، جمال الدین، (۱۴۲۰ق)، *الدر النظیم فی مناقب الائمة الهامیم*، تهران، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۴۳۱ق)، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، حیدریه.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، (بی تا)، *التهوف علی قتلی الطفوف*، تهران، جهان.
۷. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن مغزلی، علی بن محمد، (۱۴۲۴ق)، *مناقب علی*، بیروت، دارالاضواء.
۹. ابن مکی، محمد، (۱۳۷۹)، *الدرة الباهرة*، قم، زائر.
۱۰. ابن میثم، میثم بن علی، (۱۴۱۷ق)، *النجاة فی التیامة فی تحقیق أمر الإمامة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، تبریز، بنی هاشمی.
۱۲. امین، سید محسن، (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف.
۱۳. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، *الغدیر*، قم، الغدیر.
۱۴. ایجی، قاضی عضد الدین، (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، قم، الشریف الرضی.
۱۵. بحرانی، ابن میثم، (۱۴۰۶ق)، *قواعد المرام*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۱۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۳ق)، *مدینه معاجز الائمة الاثنی عشر*، قم، مؤسسه نشر معارف اسلامی.
۱۷. تستری، قاضی نورالله، (۱۴۰۹ق)، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۱۸. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
۱۹. حاکم حسکانی، عبیدالله، (بی تا)، *شواهد التنزیل*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالتأصیل.
۲۱. حلبی، ابوالحسن، (۱۴۱۴ق)، *اشاره السیق*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. حلّی، جمال الدین، (۱۴۰۹ق)، *الألفین فی امامة امیرالمؤمنین*، قم، هجرت.
۲۳. _____ (۱۳۶۳ق)، *أنوار الملكوت فی شرح الیاقوت*، قم، الشریف الرضی.
۲۴. _____ (۱۴۲۲ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۵. حمصی رازی، سدیدالدین، (۱۴۱۲ق)، *المنتقد من التقليد*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۶. حموی جویی، ابراهیم بن محمد، (۱۴۰۰ق)، *فراند السمطین*، بیروت، مؤسسه المحمودی.

۲۷. حویزی، عبد علی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.
۲۸. خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۵)، انسان ۲۵۰ ساله، قم، مؤسسه ایمان جهادی.
۲۹. رازی، فخرالدین، (۱۹۸۶م)، الأربعین فی اصول الدین، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیة.
۳۱. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲ق)، الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، قم، المركز العالمي للدراسات الإسلامية.
۳۲. سیوری، فاضل مقداد، (۱۴۲۲ق)، اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۳. _____، (۱۴۰۵ق)، ارشاد الطالبین، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۴. صفار قمی، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي.
۳۵. طبرسی، ابومنصور، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد، نشر المرتضی.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۶)، اعلام الوری، قم، آل البيت.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد، (۱۳۸۲ق)، تلخیص الشافی، قم، محبین.
۳۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۴۰۵ق)، تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء.
۳۹. علم الهدی، سید مرتضی، (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الامامة، تهران، مؤسسه الصادق.
۴۰. _____، (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم.
۴۱. فیض کاشانی، محمد، (۱۴۱۸ق)، علم الیقین فی اصول الدین، قم، بیدار.
۴۲. قاضی قمی، محمد سعید، (۱۴۱۵ق)، شرح توحید الصدوق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۳. _____، (۱۳۶۸)، تفسیر کنزالدقائق، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۴۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، بنا بیع الموده لدوی القریب، قم، اسوه.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۶. مفید، محمد، (۱۴۱۳ق-الف)، نکت الاعتقادیة، قم، المؤتمر العالم للشیخ المفید.
۴۷. _____، (۱۴۱۳ق-ب)، مسألة اخرى في النص على علي عليه السلام، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۴۸. _____، (۱۴۱۳ق-ج)، الفصول المختارة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۴۹. _____، (بی تا-الف)، المسائل السرویة، قم، المؤتمر العالمی لالیقیه الشیخ المفید.
۵۰. _____، (بی تا-ب)، المسائل العکبریة، قم، المؤتمر العالمی لالیقیه الشیخ المفید.
۵۱. _____، (بی تا-ج)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم، المؤتمر العالمی لالیقیه الشیخ المفید.
۵۲. میرسید شریف، علی بن محمود، (۱۴۱۲ق)، التعریفات، تهران، ناصر خسرو.
۵۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تهران، صدوق.